

راه کارهای نوین اتصال نظام آموزشی به بازار کار

نوشته دکتر نعمت‌ا... عزیزی

نتایج تحقیقات متعدد در اکثر کشورهای توسعه یافته درباره رابطه آموزش و توسعه، به طور اعم، و نقش منابع انسانی در افزایش کارایی و اثربخشی توان و بنیه اقتصادی، به طور اخص، بیانگر این واقعیت است که افزایش اعتبارات و ضرب کوشش آموزش و پرورش باعث شتاب رشد و توسعه اقتصادی شده است. به نظر می‌رسد که پیشرفت‌های اخیر در همکاری متقابل بین نظام آموزشی و اقتصادی جوامع پیشرفته ناشی از پذیرش اهمیت اتصال جریان یادگیری و آموزش به زمینه‌های عملی و واقعی زندگی و کار است. در بحث تاریخی اتصال آموزش به اقتصاد، اقتصاددانان خواسته‌اند از یک سو نقش آموزش را در رشد اقتصادی تبیین کنند و از سوی دیگر مشخص سازند که چه نوع آموزشی می‌تواند در توسعه اقتصادی اثربخش‌تر باشد.

نویسنده این مقاله در صدد توضیح این نکته است که تغییرات اقتصادی به روش‌های مختلفی بر اهمیت مهارت‌ها و قابلیت‌های نیروی انسانی مورد نیاز صنایع و بازار کار جامعه تأثیر نهاده است؛ به طوری که امروزه

می‌توان به راحتی بین مهارت‌های جدید و قدیم تفاوت قائل شد. این مسأله مسؤولیت بیش‌تری را متوجه نظام آموزشی و کارآموزی جامعه کرده است. یک نظام اقتصادی پایدار که بسیار متحول و پویاست و دانش و فن‌آوری روز را در خدمت خود دارد، به آن دسته نیروهای انسانی نیازمند خواهد بود که از نظر مهارت، دانش و توانایی استفاده از فن‌آوری جدید دارای اطلاعات روزآمد باشند.

این به معنای تجدیدنظر در اهداف، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلان نظام آموزشی، به‌طور اعم، و چگونگی ارتباط فرآیند آموزش و یادگیری در مقطع متوسطه و آموزش عالی با نیازهای اقتصادی و بازرگانی، به‌طور اخص، خواهد بود.

فصلنامهٔ تعلیم و تربیت از دکتر نعمت‌ا... عزیزی که این مقالهٔ سودمند را تهیه کرده و در اختیار فصلنامه قرار داده است، سپاس‌گزاری می‌نماید.

فصلنامه



ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی: ضرورت بررسی روش‌ها

وراه کارهای نوین اتصال نظام آموزشی به بازار کار

نوشته: دکتر نعمت... عزیزی

مقدمه

توجه به نقش آموزش و پرورش در پیشبرد برنامه‌های اقتصادی، به خصوص از حیث تأمین نیروی انسانی مناسب و مورد نیاز آن، از جمله دلایل ایجاد تغییرات متعدد در ساختار نظام‌های آموزشی بیش‌تر کشورهای جهان است. بررسی مختصر از اصلاحات آموزشی در اکثر کشورهای جهان روشن‌کننده این نکته است که یکی از هدف‌ها و دلایل قوی برای انجام این اصلاحات، کاهش فاصله میان دو نظام آموزشی و اقتصادی است.

به همین جهت مرتبط کردن آموزش و پرورش به دنیای کار، هم در مدرسه و هم در خارج از آن، از موضوع‌های مهمی است که باید مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد. حجم سرمایه‌گذاری‌ها در آموزش و پرورش و دامنه تحقیقات و مطالعاتی که در راستای بهبود کیفیت آموزش و پرورش انجام می‌شود، نشان می‌دهد که آموزش و پرورش در هدایت جریان توسعه جوامع به سوی تحقق اهداف آن نقشی اساسی دارد. همچنین در تلاش برای بهبود وضعیت اشتغال

جوانان و کاهش نرخ بیکاری در میان آنان و مرتبط ساختن هر چه بیش تر آموزش با نیازهای اقتصادی ضروری بوده و به عنوان یک هدف مهم در سیاست‌گذاری‌های آموزشی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. به این ترتیب، در پاسخ به این سؤال که اتصال نظام آموزشی به نظام اقتصادی و حرف و مشاغل و شرایط و نیازمندی‌های بازار کار در جامعه چه نتایجی را به همراه خواهد داشت؟ می‌توان دو مطلب مهم را ارائه کرد: اول، کاهش بیکاری جوانان و دوم، افزایش بهره‌مندی‌های اقتصادی هم برای افراد و هم برای جامعه (۱).

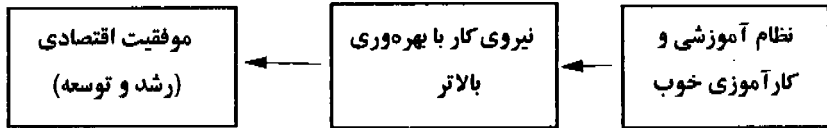
نقش منابع انسانی در توسعه اقتصادی

اقتصادهای بسیار موفق طی دو دهه گذشته به آموزش و پرورش، مهارت‌ها و کارآموزی، به عنوان عامل مهم در موفقیت‌های اقتصادی اولویت بالایی داده‌اند (۲). آینده متعلق به جوامعی است که خودشان را برای یادگیری سازمان‌دهی می‌کنند. آنچه ما می‌دانیم و می‌توانیم انجام دهیم کلید رشد اقتصادی است (۳).

مدت‌ها است که اقتصاددانان کیفیت ارتباط بین آموزش و اقتصاد را به عنوان دو نهاد مهم اجتماعی مورد توجه قرار داده‌اند. در میان متقدمان آدام اسمیت، جان مینارد کینز، آلفرد مارشال و از میان متأخران، بکر و شولتز و همکارانشان در دهه ۱۹۵۰ - ۱۹۶۰ اهمیت نقش آموزش و پرورش را در توسعه اقتصادی متذکر شده‌اند (۴). مطالعات بین‌المللی نشانگر وجود رابطه مستقیم بین توسعه اقتصادی و بهبود کیفیت آموزش و پرورش است (۵). برای مثال، سطح و کیفیت آموزش در کشورهای توسعه یافته بالاتر از کشورهای در حال توسعه است. اما این که در کشورهای توسعه یافته آموزش بر رشد توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد یا توسعه اقتصادی بر آموزش اثر می‌نهد، خود موضوع مفصلی است که شرح آن مجال دیگری می‌طلبد.

امروزه اهمیت عامل انسانی در اقتصادهای رشد یافته بر محققان مباحث اقتصاد آموزش و پرورش پوشیده نیست. برای شرکت‌هایی که قصد دارند در دنیای متغیر بازار کار توان بهره‌وری و رقابت خود را افزایش دهند، سرمایه‌گذاری هر چه بیش تر بر روی مهارت‌ها و قابلیت‌های نیروی کار - نیروی انسانی - به منزله استراتژی اساسی و مهم مد نظر است. این مسأله باعث افزایش حساسیت بخش اقتصادی و بازرگانی نسبت به نا کارآیی آموزشی شده است. بنابراین اگر جامعه‌ای بخواهد توان رقابت را در اقتصاد جهانی حفظ کند، این وظیفه مدیران آن جامعه است که بیش تر از گذشته به شایستگی‌ها و کیفیت نیروی کار خود توجه نشان دهند. بدون شک، محصولات و خدمات با کیفیت بالا می‌تواند به وسیله آن‌دسته از نیروهایی تولید شود که از دانش و مهارت

بالایی برخوردار هستند. این بحث به وسیله اقتصاددانان آموزش و پرورش به شکل معادله زیر بیان شده است (۶):



با پذیرش این قضیه وظیفه سنگین‌تری متوجه مسؤولان نظام آموزشی شده تا نسبت به تأمین شرایط مناسب برای آموزش و مواد و برنامه‌درسی با کیفیت بهتر تلاش کنند؛ زیرا نامناسب بودن کیفیت محتوای آموزشی و نبود ارتباط بین مباحث تحصیلی با نیازهای اقتصادی و بازار کار باعث بروز دو پدیده شده است: الف. در بسیاری از کشورها منابع طبیعی و سایر فرصت‌هایی که زمینه‌ساز بهره‌وری اقتصادی است بدون استفاده مانده است؛ ب. بسیاری از تحصیل‌کردگان بیکار هستند. البته این مسأله در کشورهای جهان سوم حادث‌تر به نظر می‌رسد. یکی از رؤسای اسبق بانک جهانی در این باره اظهار داشته است که:

«به رغم رشد قابل ملاحظه نظام‌های آموزشی در کشورهای جهان سوم طی ربع قرن گذشته، این توسعه در نهایت به صورتی مناسب جهت داده نشده است. نتیجه گرفته شده یکی از ناخوش‌آیندترین معضلات زمان ماست: در حالی که میلیون‌ها نفر از تحصیل‌کردگان بیکار هستند، میلیون‌ها فرصت شغلی به دلیل ناکافی بودن افراد دارای تحصیلات کارآور و مهارت مناسب در انتظار انجام شدن هستند (۷).

بنابراین جهت بهبود وضعیت اشتغال جوانان و کاهش بیکاری تحصیل‌کردگان، استفاده از تجارب بعضی کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا، مثل ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور، بسیار مؤثر خواهد بود. براساس مطالعات یونسکو (۸)، روش بسیار مؤثر این کشورها در تغییر و بهبود وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان ناظر به سه فعالیت است:

۱. تسهیل کسب تجارب و یادگیری در محیط کار و انتقال تجارب علمی از محیط کار به آموزش و پرورش.

۲. ارتقای اصلاحات آموزشی، روش‌ها و ساختارهایی که مستلزم لحاظ کردن مهارت‌های شغلی در آموزش مدرسه‌ای است، به نحوی که دانش‌آموزان را برای دنیای کار آماده کند.

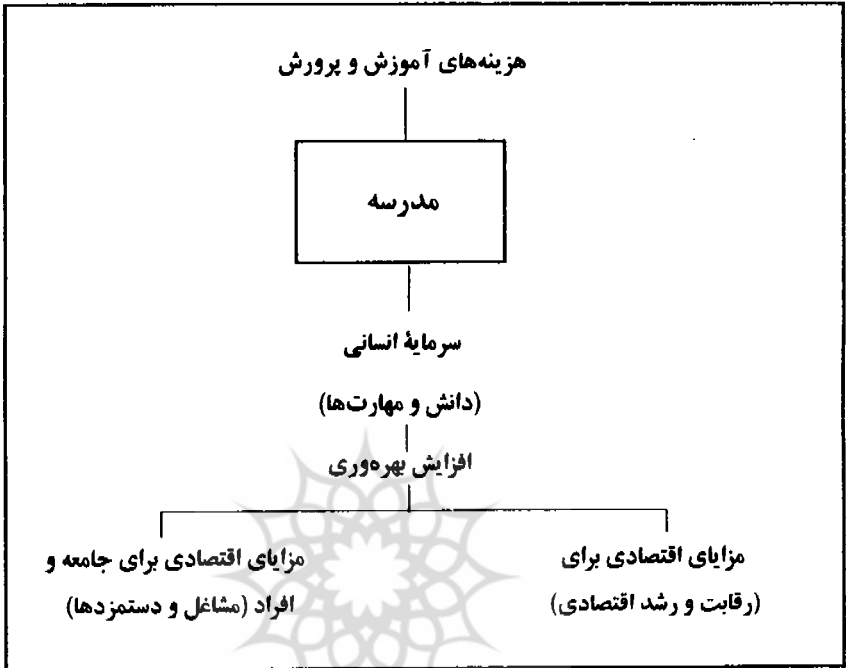
۳. افزایش تلاش‌های علمی برای معرفی کار به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر آموزش عمومی و تأکید بر مهارت‌های اشتغال آفرین در فرآیند آموزش تا توان سازگاری جوانان را نسبت به تغییرات سریع و توسعهٔ تکنولوژی افزایش دهد.

به هر حال به نظر می‌رسد که پیشرفت‌های اخیر در مشارکت متقابل بین آموزش و اقتصاد یا آنچه که در خیلی از کشورها "آموزش مبتنی بر همکاری" (۹) نامیده می‌شود، شاید ناشی از پذیرش اهمیت اتصال جریان آموزش و یادگیری به محیط‌های عملی کار باشد (۱۰). این جریان به عنوان یکی از مشخصات نظام آموزشی کشورهای اروپای غربی، مثل آلمان، هلند، سوئد، فرانسه و انگلستان، حاکی از سنت طولانی همکاری متقابل مدارس متوسطه با جامعهٔ پیرامون آن است (۱۱). در بحث تاریخی اتصال آموزش به اقتصاد، اقتصاددانان از یک سو سعی کرده‌اند نقش آموزش را در توسعهٔ اقتصادی شرح دهند و از سوی دیگر خواسته‌اند تعیین کنند که چه نوع آموزشی می‌تواند در توسعهٔ اقتصادی مؤثرتر باشد.

کشورهای غنی از نظر منابع انسانی نشان داده‌اند که می‌توانند توسعه پیدا کنند؛ حتی اگر از نظر منابع طبیعی فقیر باشند. نمونه‌های بسیار جالب این قضیه ژاپن و آلمان غربی هستند که پس از جنگ جهانی دوم برای توسعهٔ اقتصادی خود تقریباً از صفر شروع کردند و یکی از اهداف اصلی سیاست‌های توسعهٔ خود را بهبود کیفیت توانایی‌ها، قابلیت‌ها و مهارت‌های افراد، به عنوان نیروهای کارا و خلاق، قرار دادند. به همین دلیل است که اهمیت اقتصادی آموزش و پرورش همواره مورد تأکید اقتصاددانان بوده است. در این رابطه آلفرد مارشال بر "دانش به عنوان موتور بسیار قدرتمند جوامع در تولید" تأکید می‌کند و تئودور شولتز از بهبود کیفیت نیروی کار به عنوان یکی از عوامل بسیار مؤثر در افزایش ثروت مردم نام می‌برد (۱۲).

شواهد متعددی وجود دارد که بیانگر ارتباط بین افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و کارآموزی با عملکرد بالای اقتصادی است (۱۳). در واقع وقتی سطح متوسط تحصیلات نیروی انسانی بالا است، مقدار یادگیری از دیگران بالاتر خواهد بود و بهره‌وری بیشتری از تبادل ایده‌ها و افکار حاصل خواهد شد (نمودار شماره ۱).

نمودار شماره ۱- ارتباط سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی (۱۴)



با ملاحظه نمودار فوق می‌توان نتیجه‌گیری کرد که دانش‌ها، مهارت‌ها و شایستگی‌های نیروی کار که از طریق حضور در نظام آموزشی کسب می‌شوند، از عوامل مهمی به شمارند که به تحقق بهره‌وری و رشد اقتصادی مدد می‌رسانند. نرخ بازده هزینه‌های آموزشی را می‌توان در قالب آثار و مزایایی که رشد اقتصادی تسهیل می‌کند و متضمن منافع برای افراد و جامعه است تصور کرد. بررسی‌های انجام شده بر روی آثار آموزش و کارآموزی بر تجارب نیروی کار نشان دهنده چهار نتیجه مهم به شرح زیر است:

- افرادی که به سطح بالاتری از تحصیل دست یافته‌اند و کارآموزی لازم را طی کرده‌اند، اکثراً از درآمد بالاتری برخوردار هستند. به نظر می‌رسد که تفاوت اصلی در این زمینه در درآمد افراد دیپلمه و زیردیپلم است (۱۵).

- بین برخورداری از تحصیلات پایین‌تر و نرخ بیکاری همبستگی مثبت وجود دارد. کسانی که موفق به اتمام دوره متوسطه نشده‌اند یا مهارت‌های فنی مناسبی را کسب نکرده‌اند، اکثراً در خطر بیکار شدن هستند (۱۶).

- شواهد و مدارک موجود نشان می‌دهند که تفاوت بین درآمدهای افراد در طول دو دهه

گذشته بیش‌تر شده است. با این‌که افراد با سطوح خیلی پایین تحصیلی عمدتاً درآمدهای نسبتاً پایینی دارند، اما تغییر در اندازه و حجم درآمد افراد در سایر سطوح تحصیلی در طول زمان بیش‌تر بوده است.

● به نظر می‌رسد کارگرانی که بهتر آموزش دیده‌اند، از فرصت‌های موجود برای آموزش و کارآموزی رسمی در داخل شرکت‌ها و کمپانی‌ها بیش‌تر استفاده می‌برند. آموزش‌هایی که می‌تواند به گسترش افق شغلی و درآمدهای بیش‌تر منجر شود (۱۷).

ضرورت آموزش مهارت‌های اساسی در مدرسه

اگرچه افزایش نرخ بیکاری میان جوانان به معنای این است که آنها فاقد مهارت‌های لازم جهت اشتغال هستند، اما علل و عوامل این معضل اجتماعی متعدد و در هم تنیده است. از جمله این عوامل می‌توان به عوامل فردی مؤثر در بیکاری اشاره کرد که صاحب‌نظران طی آن بر اهمیت مهارت‌های اساسی و مرتبط به کار جهت پاسخ به نیازهای شغلی تأکید می‌ورزند. از این زاویه آموزش و پرورش نه تنها در شکل‌گیری سرمایه انسانی افراد سهیم است، بلکه افراد ماهری را پرورش می‌دهد که باید در یک جامعه پر فراز و نشیب و مخاطره‌آمیز مسؤلیت‌پذیر باشند. اما باید این نکته را تذکر داد که نقش نظام آموزشی یک جامعه جهت مقابله با معضل بیکاری تنها در محافظت از جوانان خلاصه نمی‌شود، بلکه معطوف به تضمین آینده شغلی آنهاست (۱۸). براساس اطلاعات موجود درباره انتقال جوانان از مدرسه به محیط کار در انگلیس و آلمان، باینر و رابرتز این گونه بیان می‌کنند که آموزش و پرورش هم در انتخاب نیروهای موردنیاز برای مشاغل به کارفرمایان و به بازار کار خدمت می‌کند و هم از طریق مهارت‌هایی که به محیط کار وارد می‌نماید، در توسعه صنعتی مشارکت دارد (۱۹). البته روشن است که نظام آموزش و پرورش در هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به تنهایی با معضل بیکاری، نه در سطح کلان و در نه سطح فردی، مقابله کند. نتایج مطالعات موجود در این زمینه نشان می‌دهند که در دنیای مدرن اشتغال جایی که مشاغل حرفه‌ای به شدت نیازمند مهارت‌های قابل انتقال و انعطاف‌پذیر هستند، نظام آموزشی با ارائه عناصر انتقادی و توسعه‌ای مؤثر در شرایط اقتصادی می‌تواند نقشی عمده را ایفا نماید.

اگر به بیکاری به عنوان یک عامل اتلاف‌کننده توانایی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی توجه می‌گردد (۲۰)، یکی از شکایت‌هایی که همواره از بیکاری جوانان می‌شود، در مقیاسی وسیع انعکاس خطاهای نظام آموزشی در این ارتباط است. مدارس مهارت‌های اساسی را آموزش نمی‌دهد و نظام آموزشی، جوانان را برای بازار کار آماده نمی‌سازد. به طوری که بنا به نظر

جکسن (۲۱) و هایت (۲۲)، در چند سال گذشته دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی ارائه شده در مدارس با نیازهای شغلی بی‌ارتباط و به مسائل صنعتی بی‌توجه بوده‌اند. از نظر آنان به احتمال قوی کیفیت بسیار پایین نیروهای کاری جوان و نرخ بیکاری با نامناسب بودن آموزش‌های ارائه شده مرتبط است. محققان دیگر مثل شکلتن (۲۳) و باینر (۲۴) نیز بیان داشته‌اند که فقدان مهارت‌های لازم در افراد، به‌عنوان یکی از عوامل مداخله‌گر در مشکلات بازار کار. مسائلی را در جریان انتقال فارغ‌التحصیلان از مدرسه به محیط کار به وجود می‌آورد که در نهایت به محدود شدن افراد غیرماهر به مشاغل و موقعیت‌های شغلی ناپایدار منجر می‌شود. این ناپایداری و موقعیت مسأله‌آفرین بازار کار با چندین عامل دیگر، مثل تغییرات سریع شیوه‌های صنعتی و تکنولوژی، بحران‌های اقتصادی، تغییرات عمده در شرایط کار، افزایش حضور بانوان در فعالیت‌های خارج از خانه و عواملی از این قبیل، تشدید می‌شود (۲۵).

تغییرات اقتصادی از طرق مختلف بر ماهیت مهارت‌هایی که باید به وسیله نظام آموزشی به جوانان جامعه آموخته شود، تأثیر گذاشته است. با مقایسه مراحل مدرنیزم و پست مدرنیزم (۲۶) در جوامع توسعه یافته و ماهیت مهارت‌ها و قابلیت‌های مورد نیاز هر مرحله، می‌توان به دو معنی و شکل مختلف از مهارت‌ها اشاره کرد: مهارت‌های کهنه و قدیم و مهارت‌های نو.

بدیهی است که تغییرات سریع اقتصادی و صنعتی، مؤسسه‌های آموزشی را و خواهد داشت تا در جهت آموزش اشکال جدید مهارت‌ها، توانایی‌ها و گرایش‌های متناسب با نیازهای متغیر بازار کار تلاش کنند. به نظر می‌رسد که تغییرات اقتصادی، سیاست‌گذاران آموزش و پرورش را در جهت تجدید ساختار نظام آموزشی به منزله راهی برای بهبود استانداردهای آموزشی تشویق خواهد کرد. بنابراین ممکن است تشریح تفاوت‌های موجود بین مهارت‌های قدیم و جدید، در ایجاد تغییرات آموزشی لازم به سیاست‌گذاران کمک کند (۲۷).

اگرچه بسیاری از مریبان تعلیم و تربیت هنوز معانی قدیم و کهنه از مهارت‌ها را مدنظر قرار می‌دهند، اما می‌توان گفت که معانی جدید مهارت دربرگیرنده دانش و عناصر شناختی است که در تعابیر قدیم از مهارت لحاظ نشده است. پاکزوسکا (۲۸) تفاوت‌های اصلی بین مهارت‌های قدیم و جدید را چنین بیان می‌کند:

۱. آن‌جا که مهارت‌های قدیم جمعیت فعال را به ماهر و غیرماهر تقسیم کرده، مهارت‌های جدید خواهان سطح بالاتری از مهارت‌های عمومی در میان جمعیت فعال به عنوان یک کل است تا نقطه شروعی جهت یادگیری مهارت‌های تازه باشد. مهارت‌های عمومی و مشترک (۲۹) شامل آشنایی با ریاضیات پایه، توانایی برقراری ارتباط با دیگران، توانایی استفاده از تکنولوژی اطلاعاتی و توانایی تکلم به یک زبان خارجه است.
۲. آنجا که معنی قدیم مهارت بر طبقه‌بندی مشاغل استوار است، مهارت‌های جدید بر

نیاز به انعطاف‌پذیری (۳۰) و قابلیت انتقال از یک شغل به شغل دیگر تأکید می‌کند. شرایط تحقق انعطاف‌پذیری در مفهوم مهارت‌های قابل انتقال بیان شده است؛ مهارت‌هایی همچون حل مسأله و مهارت‌های اجتماعی (۳۱) که از زمینه‌ای به زمینه دیگر قابل انتقال هستند.

۳. آن‌جا که مهارت‌های قدیم به مهارت‌های یدی و فیزیکی و توانایی‌های فنی مربوط می‌شوند، مهارت‌های جدید به دانش و توانایی عقلانی مرتبط می‌گردند. در واقع، براساس یافته‌های پژوهشی در این زمینه نارسایی و فقدان مهارت‌ها یکی از عوامل واسطه‌ای در مشکلات بازار کار است که از یک سو بحث انتقال دانش‌آموزان از محیط آموزشی به محیط کار را با مسأله روبه‌رو می‌کند و از سوی دیگر، باعث محدود کردن افراد غیرماهر به آن دسته از فرصت‌های شغلی می‌شود که به طور مناسب امنیت شغلی ندارند و اغلب مشاغل یدی و فیزیکی هستند (۳۲).

یکی از عوامل کلیدی مؤثر بر شیوه‌های تقاضا برای مهارت‌ها و توانایی‌های جدید، توسعه و بهبود ساختار صنعتی و اقتصادی است. در این رابطه بحث بسیار مهمی که باید مورد توجه سیاست‌گذاران آموزشی قرار گیرد، این است که تشخیص دهند چه نوع آموزشی می‌تواند بهتر و مؤثرتر با نظام اقتصادی و نیازمندی‌های آن هم‌خوانی داشته باشد. تحقیقات موجود در این زمینه نشان‌دهندهٔ این موضوع است که کارفرمایان و مدیران کارخانه‌ها دنبال افرادی هستند که درکی صحیح از تجارب و صنعت دارند؛ زمینه لازم را برای توسعه شخصی و یادگیری بیش‌تر در خود ایجاد کرده‌اند؛ دارای مهارت‌های علمی اساسی هستند؛ ضرورت و چگونگی کارکردن با دیگران را درک کرده‌اند و قادرند که در جمع فعالیت کنند و در نهایت، توانایی تفکر انتقادی را در خود رشد داده‌اند.

مدل‌ها و راه کارهای نوین در اتصال آموزش به بازار کار

برای ایجاد نزدیکی بین آنچه که در مدارس به دانش‌آموزان آموخته می‌شود و آنچه که مورد نیاز بازار کار و صنایع از حیث توانایی‌ها، قابلیت‌ها، مهارت‌ها و شایستگی‌های نیروهای ماهر است، مدل‌ها و شیوه‌های مختلفی که بیانگر تفاوت‌های اقتصادی، صنعتی، اجتماعی و فرهنگی کشورها باشد، تدوین و توسعه یافته است. اسکیل بک و همکارانش مهم‌ترین شیوه‌ها را در سه مدل زیر خلاصه کرده‌اند:

● مدل کار - محور (Work - based Model) که در ژاپن به عنوان روشی جهت آماده‌سازی جوانان برای حضور در نظام اقتصادی - اجتماعی مورد توجه و تأکید فراوان قرار گرفته است،

ناظر به نقش و اهمیت محیط واقعی کار در تربیت اثربخش‌تر نیروهای کار جامعه است.

● مدل مدرسه - محور (School - based Model) که بیش‌تر در نظام‌های آموزشی آمریکا و انگلیس مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. در این کشورها اعتقاد به این است که نظام آموزشی مسؤولیت دارد که در مدارس به دانش‌آموزان آموزش دهد و آنها را برای دنیای کار آماده سازد.

● مدل مختلط (مدرسه / کار - محور) (School / Work - based Model) که از بارزترین مصادیق آن، نظام دوال در کشور آلمان است. اکثر کشورهای اروپای غربی، از جمله اتریش، سوئیس، هلند، دانمارک، نروژ، سوئد و فنلاند، با درجات و تفاوت‌هایی از این مدل تبعیت می‌کنند. از دیدگاه صاحب‌نظران، براساس مفروضات این مدل آماده‌سازی جوانان برای بازار کار نیازمند اشتراک مساعی نظام آموزشی و بخش صنعت و مراکز اقتصادی جامعه است (۳۳).

از این رو مشاهده می‌شود که کشورهای توسعه یافته، متناسب با وضعیت اقتصادی خود، با الگو قرار دادن یکی از این مدل‌ها جهت انطباق هر چه بیش‌تر فعالیت‌های آموزشی و زمینه‌سازی پرورش افراد با خصوصیات و مهارت‌های اساسی موردنیاز بازار کار، دست به انجام تغییرات عمده و ایجاد نوآوری‌های آموزشی زده‌اند که مهم‌ترین هدف آن پرورش نیروی انسانی خلاق و کارا برای بازار کار است. از برجسته‌ترین نوآوری‌های آموزشی که در واقع اهداف مشترکی را پی‌گیری می‌کنند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

● آموزش برای اشتغال (۳۴): این مفهوم به عنوان نهضتی که هدفش بهبود و تقویت ارتباط آموزش متوسطه با دنیای کار از طریق تأکید بر یادگیری مداوم، اهداف و موضوع‌های مناسب در برنامه درسی و سازمان‌دهی صحیح‌تر نظام آموزشی است، از جایگاهی بالا در میان صاحب‌نظران این زمینه برخوردار است (۳۸). بر این اساس، مفهوم آموزش‌های آزاد (۳۹) نقش محوری خود را حفظ خواهد کرد؛ زیرا بخش‌های صنعتی با به کارگیری عرصه‌های نوین فن‌آوری نیازمند آن دسته از نیروهای انسانی هستند که به سرعت بتوانند خود را با بازار کار منطبق سازند. از این رو انجام پژوهش‌های مستمر جهت اطلاع از نیازهای مدیران مراکز اقتصادی، جایگاهی ویژه دارد. در واقع یکی از راه‌هایی که برای تحکیم رابطه نظام آموزشی و بازار کار مورد توجه قرار گرفته است، تأکید بر تقویت مهارت‌های مشترک و عمومی است که بر اثربخشی و کارآیی افراد در محیط کار تأثیر بسیار می‌گذارد و این مهارت‌ها را جز از طریق آموزش‌های آزاد نمی‌توان آموخت. مهارت‌های مشترک شامل مهارت‌هایی همچون توانایی حل مسأله تفکر انتقادی، انعطاف‌پذیری و سازگاری، مهارت‌های ارتباطی، مسؤولیت‌پذیری، روحیه کارگروهي و توانایی کار در موقعیت‌های متفاوت است.

● برنامه درسی مرتبط با اشتغال (۳۵): این نوع برنامه درسی شامل یک سری اهداف عمومی در ارتباط با آماده‌سازی دانش‌آموزان برای زندگی شغلی و بزرگسالی، چارچوبی از دانش، ادراکات

و مهارت‌هایی نظیر فهم صنعتی و اقتصادی، راهنمایی شغلی و تحصیلی، جنبه‌هایی از برنامه‌های شخصی و اجتماعی تعلیم و تربیت که به دنیای کار مربوط می‌شوند و نیز کلیه فعالیت‌های مرتبط به کار، از جمله کارآموزی و کارورزی در محیط کار، است (۴۰).

● حرفه‌ای کردن آموزش (۳۶): تمایل به گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در مقایسه با آموزش‌های آزاد و نظری از خصوصیات اصلی این جریان است. این مفهوم در آموزش متوسطه به معنای ایجاد تغییرات اساسی در برنامه درسی جهت توسعه و گسترش آموزش‌های فنی و عملی است. خط مشی اصلی حرفه‌ای کردن آموزش ایجاد ارتباط هرچه بیش‌تر بین بازار کار و آموزش و پرورش از طریق انطباق بهترین محتوای مواد درسی و مهارت‌ها، گرایش‌ها و دانش‌های عملی مورد نیاز دنیای کار است. در این راستا بر تشویق دانش‌آموزان جهت کسب مهارت‌های عملی کار با دستگاه‌ها و ماشین‌آلات موجود در محیط کار تأکید می‌شود. یکی دیگر از نکات مورد توجه در این دیدگاه این است که از طریق گسترش این نوع آموزش‌ها می‌توان تعداد بیش‌تری از دانش‌آموزان را، از جمله افرادی که معلولیت‌های ذهنی دارند و در فهم مطالب مجرد و تحلیلی با مشکل روبه‌رو هستند، تحت پوشش فرصت‌های آموزشی قرار داد (۴۱). کارآموزی در مراکز اقتصادی و صنعتی به عنوان یکی از جنبه‌های اصلی حرفه‌ای کردن آموزش و پرورش اهداف متعددی را تأمین خواهد کرد که در این جا به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱. کمک به دانش‌آموزان در تعمیق فهم و درکشان از مفاهیم آموخته شده در کلاس و به کارگیری مهارت‌هایی که در مراکز آموزشی آموخته‌اند.
۲. تدوین برنامه درسی که اهمیت و معنای بیش‌تری برای دانش‌آموزان داشته باشد؛ به طوری که به بهبود سطح یافته‌های علمی آنان منجر شود.
۳. تسهیل رشد شخصی و اجتماعی دانش‌آموزان.
۴. توسعه دانش و فهم دانش‌آموزان از دنیای کار.
۵. گسترش دایره مشاغلی که دانش‌آموزان می‌توانند در برنامه‌ریزی شغلی خود مورد توجه قرار دهند.
۶. تسهیل شرایطی که دانش‌آموزان بتوانند قبل از ایجاد تعهدات شغلی، ترجیحات شغلی خود را بیازمایند.
۷. کمک به دانش‌آموزان تا مهارت‌ها و دانش مورد نیاز و مرتبط به یک زمینه شغلی خاص را کسب کنند.
۸. کمک به دانش‌آموزان در تجربه کردن بعضی از محدودیت‌های محیط کار؛ به طوری که آنها را قادر سازد تا مرحله انتقال از محیط آموزش به محیط کار را به راحتی طی کنند.
۹. کمک به دانش‌آموزان در ایجاد یک رابطه مناسب با کارفرمایان خاصی که ممکن است به

پیشنهاد یک فرصت شغلی دائمی به دانش‌آموزان منجر شود.

● ارتباط آموزش با صنعت و اقتصاد (۳۷): یکی دیگر از عناصر مهم در سیاست کشورهای گوناگون برای بهبود جایگاه ملی در عرصه رقابت‌های اقتصادی در سطح بین‌المللی، ایجاد رابطه قوی بین نظام آموزشی و بخش‌های صنعتی و اقتصادی در جامعه است (۴۲). اهمیت این قضیه را می‌توان از حجم سرمایه‌گذاری که سازمان‌های آموزشی و اقتصادی در این زمینه انجام داده‌اند درک کرد (۴۳). براساس تحقیقاتی که اخیراً در انگلیس انجام شده است، از هر چهار کمپانی و مرکز تولیدی، مدیران سه مرکز جهت تأمین نیازهای مهارتی خود در بلندمدت ارتباطاتی را با سازمان‌های آموزشی برقرار ساخته‌اند (۴۴). تورنر و همکارانش (۴۵) دلایل اصلی اتصال آموزش به مراکز صنعت و اقتصاد را به شرح زیر بیان کرده‌اند:

۱. نیل به استانداردهای بالا (که در سطح بین‌المللی براساس آنها رقابت صورت می‌گیرد) در موضوع‌های کلیدی که برای تکنولوژی مدرن و اقتصاد توسعه یافته ضروری هستند.

۲. پاسخ به تغییرات ایجاد شده در ماهیت کار و توسعه توانایی حل مسأله همکاری و خود رهبری.

۳. تأمین رضایت کارفرمایان از حیث رسیدگی به نیازهای آنها جهت بهبود بهره‌وری و کیفیت‌های رفتاری، مثل منظم بودن، وقت‌شناسی و اشتیاق به کار.

۴. کمک به جوانان تا به تحصیل‌کردگانی منتقد و افرادی خلاق در عرصه تغییرات اقتصادی تبدیل شوند.

این ارتباطات همچنین سبب خواهد شد تا دانش‌آموزان به آموزش‌های مرتبط‌تری با نیازهای شغلی دست پیدا کنند؛ مهارت‌ها، دانش و تجربیات اساسی برای آنها فراهم گردد؛ شانس آنها در یافتن شغل بیش‌تر شود؛ انگیزه آنها برای تحصیلات بالا رود؛ به آنها در سنجش ظرفیت‌هایشان کمک کند تا به‌طور واقع‌بینانه‌تری به مشاغل و چشم‌اندازهای شغلی فکر کنند و تصمیم بگیرند و در نهایت آنها را تشویق به درک مسؤلیت‌های خود در توسعه شخصی و اجتماعی کند.

به هر حال از نتایج تحقیقات و مدل‌های موجود در خصوص مرتبط کردن آموزش به نیازمندی‌های بازار کار، سه معیار و شاخص اساسی استخراج شده که می‌تواند در جهت راهنمایی تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان کشور در تدوین شیوه‌ها و برنامه‌های مناسب در نظام آموزشی مورد توجه قرار گیرد:

اول - نظام آموزشی باید به اندازه کافی از اعتبار و جایگاه مناسبی برخوردار باشد تا جوانان را جذب کند و به آنها انگیزه ببخشد.

دوم - نظام آموزشی باید محرک‌های لازم و حمایت‌های نهادی را برای کارفرمایان تدارک

ببیند تا آنها را نسبت به ارائه تعلیمات و کارآموزی‌هایی با کیفیت بالا به جوانان تشویق کند. سوم - نظام آموزشی باید قابل اجرا و انجام باشد. به عبارت دیگر، طوری باشد که با زمینه‌های جامعه ما متناسب باشد و با استفاده از منابع موجود در جامعه به اجرا درآید (۴۶).

در تحلیل تناسب نظام آموزش متوسطه با ساختار، شرایط و نیازهای اقتصادی و صنعتی کشور از حیث نیروهای انسانی، به‌خصوص با توجه به تغییرات ایجاد شده در سال‌های اخیر و اجرای نظام جدید متوسطه، می‌توان به این نتیجه رسید که مبنای این تغییرات و الگوی مؤثر در تجدید سازمان این نظام، مدل "مدرسه / کار محور" بوده است که بارزترین نماد آن را در نظام دوال آلمان می‌توان جست‌وجو کرد. نظامی که براساس آن، آماده‌سازی و تربیت دانش‌آموزان برای زندگی بزرگسالی و به‌ویژه حرف و مشاغل موجود در جامعه مسؤلیت مشترک مدرسه و مراکز صنعتی فرض می‌شود. به این ترتیب معرفی رشته جدید "کار دانش"، گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و تلاش برای توجیه دانش‌آموزان، والدین آنها و صاحبان صنایع از اولویت خاصی برخوردار می‌شود. در این رابطه سعی شده است نسبت دانش‌آموزان رشته‌های فنی و حرفه‌ای در برابر دانش‌آموزان رشته‌های نظری از ۱۰ درصد در ابتدای برنامه دوم توسعه به ۵۰ درصد برسد. آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که اقتدار نظامی مثل دوال در آلمان به‌خاطر احساس تعهد، مسؤلیت و حمایت صنایع بزرگ و کوچک در آن کشور است که تحقق آن در جامعه ما جای تردید بسیار دارد؛ زیرا در کشور ما با آن که صنایع به‌شدت نیازمند به کارگیری نیروهای انسانی ماهر و تربیت شده هستند، اما در عمل جز در مورد "هنرستان‌های جوار کارخانه" کمترین حمایتی را در توسعه چنین آموزش‌هایی اعمال نکرده‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نظر به اهمیت و نقش نیروی انسانی تربیت شده و چگونگی ارتباط نظام آموزشی با شرایط و ویژگی‌های اقتصادی جوامع، در این مقاله به تبیین این مسأله پرداخته شد که در اکثر کشورهای جهان در خصوص مرتبط کردن آموزش و پرورش به دنیای کار، سیاست‌های تأکیدی بسیاری وجود دارد که فراتر از صرف آماده‌سازی افراد برای ورود به مشاغل ویژه است. این مسأله بیانگر این باور است که نظام‌های آموزشی می‌خواهند دانش‌آموزان را به نحوی پرورش دهند که آنها توانایی انتخاب زمینه‌ای را که از نظر اجتماعی سودمند و از نظر اقتصادی، صنعتی و علمی بهره‌ور و فراور باشد، کسب کنند. از طرف دیگر، به‌روشنی استنباط شده است که توسعه اقتصادی یک جامعه زمانی میسر خواهد شد که نظام آموزشی آن بتواند نیروی آموزش دیده ماهر را به اندازه کافی برای چرخاندن چرخ‌های عظیم آن آماده سازد. این امر مستلزم این است که مدارس

توانند در برابر تغییرات شرایط و نیازمندی‌های بخش‌های اقتصادی پاسخ‌گو بوده نسبت به آن واکنش نشان دهند. پس لازم است جهت تعمیق ارتباط و هماهنگی هر چه بیش‌تر نظام آموزشی با زیرساخت‌های اقتصادی و بازار کار به اهداف مهم زیر توجه شود:

- ارتباط آموزش با اولویت‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه تضمین و تقویت شود.
- نظام آموزشی از نظر تأمین هرچه مناسب‌تر نیازمندی‌های بازار کار، با تغییرات و نوآوری‌های سریع تکنولوژیک در محیط کار منطبق گردد.
- انتظارات مدیران و کارفرمایان مراکز صنعتی و اقتصادی در آموزش و پرورش منعکس شود.

● به فارغ‌التحصیلان برای ورود به بازار کار کمک شود.

- در ایجاد و توسعه مهارت‌های اساسی در دانش‌آموزان به عرصه‌های نوین علم و تکنولوژی توجه شود.

- به نیازها و علایق در حال تغییر فرد و جامعه به عنوان یک کل، جهت گسترش مشارکت افراد در بهبود نظام آموزشی توجه شود.

جهت تحقق این هدف‌ها که به ماهیت اتصال نظام آموزشی به بخش‌های اقتصادی و صنعتی جامعه مربوط می‌شود، توجه به پنج زمینه خیلی مهم زیر ضروری می‌نماید:

۱. فعالیت‌های عملی در ارتباط با کار به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر جریان یادگیری، باید در جهت ایجاد تعادل بین مفاهیم نظری و عملی مورد توجه قرار گیرند. بدیهی است تا زمانی که دیواری بلند آموزش‌های نظری را از محیط واقعی و عملی کار جدا می‌سازد و در برنامه‌های آموزشی چندان به ضرورت ارتباط این دو توجه نمی‌شود، نباید انتظار داشت که معلمان، دانش‌آموزان و حتی خانواده‌ها به اهمیت چنین موضوعی توجه کنند. این موضوع به دلیل جهت‌گیری‌های افراطی سیاست‌های آموزشی در سال‌های گذشته از یک سو و کم‌توجهی به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و عدم سرمایه‌گذاری، توسعه و گسترش در این قلمرو از سوی دیگر، تشدید شده است. در این راستا شاید بتوان تلاش‌هایی را که در جهت ایجاد تغییرات بنیادی در دوره متوسطه کشور صورت گرفته است، مثبت دانست؛ اما باید یاد آور شد که این اقدامات زمانی می‌تواند به تحقق این هدف کمک کند که شرایطی را تدارک ببینیم که اجرای آن را ضمانت کند.
۲. بر مشارکت در فعالیت‌های مربوط به کار که به استحکام و توسعه‌گرایش‌های مطلوب اجتماعی، ارزش‌ها، روحیه کار و شرکت در توسعه ملی کمک می‌کند، تأکید شود. در متون فلسفی، اخلاقی و اجتماعی از کار به عنوان جوهر آدمی ذکر شده است که در سایه آن افراد به پختگی و تجربه‌مندی می‌رسند و در ساختن جامعه و پرداختن به زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی آن نقش برجسته‌تری ایفا می‌کنند. برای تحقق این امر لازم است با تحلیل مجدد محتوای

برنامه‌های درسی مدارس به نقش و جایگاه کار و ارزش‌ها و گرایش‌های مطلوب اجتماعی توجه بیش‌تری شود.

۳. راهنمایی‌های تحصیلی و شغلی به عنوان تضمین‌کنندهٔ انتخاب راه مناسب و اتخاذ تصمیمات آگاهانه و درست باید همواره در دسترس دانش‌آموزان و والدین آنها باشد. هدایت صحیح دانش‌آموزان در جریان انتقال از دورهٔ راهنمایی به متوسطه و آموزش عالی و راهنمایی آنان به زمینه‌های شغلی و حرفه‌ای مناسبی که هم به نیازها و علایق و توانایی‌های افراد توجه کند و هم شرایط و نیازهای اجتماعی و اقتصادی را در نظر دارد، یکی از مسؤولیت‌های مهم نظام آموزشی در هر جامعه است. جریانی که در کشور ما پس از حدود سه دهه هنوز جایگاه واقعی خود را نیافته و حتی در بسیاری از مدارس ما در محدودترین شکل خود نیز زمینهٔ اجرا پیدا نکرده است. شاید یکی از دلایل ناموفق بودن اجرای این برنامه در ایران، فراهم نکردن شرایط اساسی و موردنیاز اجرای آن و برخورد آرمانی سیاست‌گذاران نظام آموزشی با این قضیه بوده است. در این باره باید گفت یکی از مراحل مهم در اجرای هر برنامه‌ای سنجش دقیق و اصولی موقعیتی است که برنامه برای آن طراحی شده است. این کار باعث می‌شود از محدودیت‌ها و قابلیت‌های موجود که احتمالاً بر کم و کیف برنامه تأثیر می‌گذارند، اطلاع حاصل شود.

۴. برای تقویت انگیزه و بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان، پیشرفت تحصیلی آنان باید به طور مداوم سنجیده شود و بازخورد آن به افراد باصلاحیت ارائه گردد. هر نوع بازنگری و تجدیدنظر در برنامه‌های آموزشی و درسی که لازم است به منظور بهبود مستمر و دائمی کیفیت آن صورت پذیرد، مستلزم انجام ارزشیابی‌های دقیق و دامنه‌دار و تحلیل نقش کلیهٔ عواملی است که بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد.

۵. برای تسهیل امر انتقال دانش‌آموزان از مدرسه به محیط کار از طریق آماده‌سازی آنان برای دنیای کار، لازم است در برنامه‌های آموزشی به توسعهٔ مهارت‌ها، شایستگی‌ها، عادات و فهم ماهیت کار توجه بیش‌تری شود. همچنان‌که پیش‌تر گفته شد، زمانی می‌توانیم به شکلی صحیح بین نظام آموزشی و بازار کار ارتباط برقرار کنیم که با رویه‌ای علمی و با انجام نیازسنجی‌های مستمر از مراکز اقتصادی و صنعتی، زمینهٔ مشارکت مدیران و کارفرمایان آن مراکز را در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و انعکاس تجارب و نظراتشان در برنامه‌ها فراهم سازیم. این امر باعث می‌شود که دانش‌آموزان طوری تربیت شوند که از آمادگی کافی و قابلیت مناسب برای حضور موفق در بازار کار برخوردار باشند.

1. UNESCO (1991), **Regional Consultation Meeting on the Asia and Pacific Programme of Educational Innovation for Development (APEID)**, Chaing Mai, Thailand, August 20-27, 1990.
2. Ashton, D. and Green, A. (1996), **Education, Training and the Global Economy**, London: Edward Elgar.
3. Ibid. p. XIII.
4. Azizi, N. (1997), **'A Search for the Work - related Curriculum: Relationship between Schooling and Employment in Iran'**, a submitted paper to the ECER 1997: European Conference of Educational Research, 24 - 27 September, Frankfurt, Germany.
5. Psacharopoulos, G. (1991), **The Economic Impacts of Education: Lessons for Policymakers**, Sanfrancisco: ICS Press.
6. Stronach, I. (1989), **'Education Vocationalisation and Economic Recovery: the case against Witchcraft'**, British Journal of Education and Work, 2 (1), pp. 25-31.
7. Fresh, S. (Ed) (1979), **International Developments in post - Secondary, short - Cycle Education**, Washington D.C.: American Association of Community and Junior Colleges.
8. UNESCO (1991), Ibid.
9. Cooperative Education.
10. Linklater, P. (ed) (1987), **Education and the World of Work: positive partnerships**, The Society for Research into Higher Education and Open University Press.
11. Brown, A. and Behrens, M. (1996), **'Starting unemployed careers: How young people are marginalised in English and German labour markets'**, in de Goede, M.P.M. et al, (ed.), Youth: Unemployment, Identity and Policy, Aldershot: Avebury, pp. 31-47.
۱۲. عمادزاده، مصطفی: مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۴. ص ۲۷.
13. Solow, R. M. (1991), **'Growth Theory'**, in Companion to Contemporary Economic Development, edited by D. Greenway et al, London: Routledge.
14. National Education Association (1995), **How Education Spending Matters to Economic Development**, Washington D. C.: ENEA Research Division.
15. OECD, (1989), **Economics in Transition**, Paris: OECD.
16. OECD, (1993), **Employment Outlook**, Paris: OECD.
17. OECD, (1994), **The OECD Jobs Study: Evidence and Explanations**, Paris: OECD.

18. De Goede, M. P. M. et al (1996), *Youth: Unemployment, Identity and Policy*, Aldershot: Avebury.
19. Bynner, J. and Roberts, K. (1990), *Youth and Work: Transition to employment in England and Germany*, London: Anglo - German Foundation.
20. Alexander, T.J. (1996), 'OECD Jobs Study 1994: Unemployment is probably the most widely feared phenomenon of our times, It touches all parts of society', in *On the challenges of unemployment in a regional Europe*, edited by C. H. A. Verhaar, P. M. De Kalver, M. P. M. De Goede, L. A. C. Van Ophem and A. De Vries (eds), Aldershot: Avebury, pp-9-24.
21. Jackson, M. P. (1985), *Youth Unemployment*, London: Croom Helm.
22. Hart, P. E. (1988), *Youth Unemployment in Great Britain*, New York: Cambridge University Press.
23. Shackleton et al, (1995), *Training for Employment in Western Europe and the United States*, Aldershot: Edward Elgar.
24. Bynner, J. (1995), 'Resisting youth unemployment: The role of education and training', in de Goede, M. P. M. et al, (ed), *Youth: Unemployment, Identity and Policy*, Aldershot: Avebury, pp. 13-30.
25. Metcalf, H. (ed) (1995), *Future Skill Demand and Supply*, London: PSI Publishing.
26. Post - Modernism.
27. Azizi, N. (1998), 'Education - Business Partnerships: How schools can prepare students for a changing labour market in the next Century', a submitted paper to the ECER 1998: European Conference of Educational Research, 17-20 September, Ljubljana Slovenia.
28. Paczuska, A. (1996), *Skills, Qualification and Profession: A Higher Education View*, University of London: Institute of Education, Occasional Paper No.2.
29. Core Skills.
30. Flexibility.
31. Interpersonal Skills.
32. Shackleton et al, (1995), Ibid.
33. Skilbeck, M. et al, (1994), *The Vocational Quest: New Direction in Education and Training* London: Routledge.
34. **Education for Work.**
35. **Work - related Curriculum.**

36. **Vocationalisation of Education.**

37. **Education - Industry Partnership.**

38. Jamieson, I. (1994), 'Education for the life of work', in the **International Encyclopedia of Education** (2nd Ed.) Edited by T. Husén and T. N. Postlethwaite, Oxford: Pergamon, Vol.8. pp. 1736 - 1740., London: Falmer Press.

39. **Liberal Education.**

40. Miller, A. (1989), 'Towards the Work - related Curriculum', **SCIP News**, 25. pp. II - IV.

41. Langlo, J. and Lillis, K. (ed) (1988), **Vocationalising Education: An International Perspective**, Oxford: Pergamon Press.

42. Hillage, J. et al (1995), **Employers' Views of Education Business**, Lins, University of Sussex: The Institute for Employment Studies.

43. Harris, A. et al (1997), **Equipping Young People for Working Life: Effective Teaching and Learning in Work - related Context**, DFEE.

44. Hillage, J. et al (1995), Ibid.

45. Turner, E. et al (1994), **Education - business Links in Scotland: Patterns of Partnership**, The Scottish Office: Education department.

46. Azizi, N. (1997), Ibid.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی